

جایگاه امام خمینی (ره) در انقلاب اسلامی بر اساس نظریه‌ی مراحل تحول انقلاب برینتون

هادی راه‌چمندی^۱
عبدالحسین کالانتاری^۲

چکیده

نظریه‌ی مراحل تحول انقلاب برینتون، از نظریه‌هایی است که برای مطالعه‌ی انقلاب اسلامی نیز به کار رفته است. اکثر مطالعاتی که این نظریه را مبنای پژوهش خود قرار داده‌اند، به جایگاه و نقش امام خمینی (ره) در انقلاب اسلامی توجه نداشته‌اند. در این مقاله، قصد داریم این جایگاه را در انقلاب اسلامی بر اساس نظریه‌ی برینتون و با نگاهی انتقادی به این مطالعات، بررسی کنیم. بدین جهت، بر اساس چارچوب نظری که برگرفته از نظریه‌ی مراحل تحول انقلاب برینتون است و با روش تحلیل محتوا به جستجو در صحیفه‌ی امام (جلد ۶ تا ۲۱) می‌پردازیم تا بر اساس مواضع ایشان، ویژگی‌های امام (ره) را با هر یک از گروه‌های میانه‌رو، تندرو و عمل‌گرا مقایسه نموده و به این پرسش تحقیق پاسخ دهیم، چه نسبتی میان جایگاه ایشان و این گروه‌ها وجود دارد؟

کلیدواژه‌ها: امام خمینی (ره)، انقلاب اسلامی، میانه‌روها، تندروها، عمل‌گرایان (ترمیم‌دوری‌ها)

Email: hrahchamani@yahoo.com

Email: kalantari1356@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۱/۱۰/۲۱

۱- دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

۲- استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تهران

تاریخ دریافت: ۹۱/۶/۱۲

مقدمه

کرین بریتون^۱ با مطالعه‌ی تطبیقی-تاریخی چهار انقلاب انگلیس (۱۶۴۰)، امریکا (۱۷۷۶)، فرانسه (۱۷۸۹) و روسیه (۱۹۱۷) نشان می‌دهد با وجود اختلاف‌هایی که این انقلاب‌ها با هم دارند، یکنواختی‌هایی نیز در آن‌ها می‌توان یافت. بریتون پنج مرحله را در این انقلاب‌ها تشخیص داده است که شامل مرحله‌ی قبل از انقلاب، اولین مرحله‌ی انقلاب، حاکمیت میانه‌روها، حاکمیت تندروها و حاکمیت عمل‌گرایان می‌باشد. سه مرحله‌ی آخر پس از سرنگونی رژیم سابق و با سر کار آمدن انقلابیون آغاز می‌شود. به نظر وی قدرت همواره از دست محافظه‌کاران (نظام سیاسی قبل از سرنگونی) به میانه‌روها، و سپس به تندروها می‌رسد و سرانجام در دست عمل‌گرایان تحکیم می‌گردد (پناهی، ۱۳۸۹: ۴۳۰-۴۳۱). برخی سعی کرده‌اند این مراحل را در سایر انقلاب‌ها از جمله انقلاب اسلامی ایران مورد بررسی قرار دهند، اما هیچ توجهی به جایگاه و نقش امام‌خمینی(ره) نداشته‌اند. حال، این مقاله قصد دارد جایگاه امام‌خمینی(ره) در انقلاب اسلامی ایران را با استفاده از نظریه‌ی مراحل تحول انقلاب بریتون (سه مرحله‌ی پس از سرنگونی نظام گذشته) و همچنین تحقیقاتی که بر اساس این نظریه مراحل تحول انقلاب اسلامی را مطالعه نموده‌اند، مورد بررسی قرار دهد.

طرح مسأله

انقلاب اسلامی جزو انقلاب‌هایی است که با وقوع خود انقلابی در نظریه‌های انقلاب ایجاد نمود و نظریه‌پردازانی مانند اسکاچپول دست به اصلاح نظریه‌ی خود زدند.^۲ بسیاری در داخل و خارج ایران، نظریه‌های مختلفی را برای مطالعه‌ی این انقلاب به کار گرفته‌اند. این تلاش‌ها به دلایل مختلف به نتایج متفاوتی نیز منجر شده‌اند. یکی از نظریه‌هایی که مبنای بررسی انقلاب اسلامی قرار گرفته است، نظریه‌ی مراحل تحول انقلاب بریتون می‌باشد. تقریباً در تمام این مطالعات که در بخش بعدی مرور خواهیم نمود، برای تطبیق سه مرحله‌ی حاکمیت میانه‌روها، تندروها و عمل‌گراها آن چه که مورد بررسی قرار گرفته، آمدوشد دولت‌ها، افراد مربوط به آن‌ها، سازمان‌های انقلابی و تا حدودی برخی رویدادهای اتفاق افتاده در این دوران‌ها می‌باشد. در این میان، آن چه که مورد غفلت واقع شده، نقش و جایگاه رهبر انقلاب اسلامی، حاکم و شخصیت اول نظام جمهوری اسلامی، یعنی امام‌خمینی(ره) است. این امر از این رو واضح است که در تمام این تحقیقات، با وجود حضور و تأثیر ایشان و مواضع مشخص و دارای جهت‌گیری ثابت‌شان، انقلاب اسلامی بر اساس نظریه‌ی بریتون از مرحله‌ای به مرحله‌ی دیگر گذر می‌کند. این مسأله زمانی

1. C. Brinton

۱. برای آگاهی بیشتر مراجعه کنید به: پناهی، محمدحسین (۱۳۸۸)، «انقلاب اسلامی و انقلاب در نظریه‌ها»، فصلنامه‌ی علوم اجتماعی، شماره‌ی ۴۲-۴۳.

اهمیت پیدا می‌کند که به جایگاه و نقش امام خمینی(ره) در انقلاب اسلامی و نظام برآمده از آن یعنی جمهوری اسلامی توجه نماییم.

یکی از موضوعاتی که ما را در این زمینه کمک می‌کند، توجه به موضوع ولایت فقیه و نقش آن در جامعه‌ی اسلامی است. امام خمینی(ره) معتقد است ولی فقیه همان ولایتی را که پیامبر اکرم(ص) در اداره‌ی جامعه داشت، دارا می‌باشد و به همه‌ی مردم واجب است که از او اطاعت کنند. ولایت در این جا به معنای حکومت و اداره‌ی کشور و اجرای قوانین شرع است. همان ولایتی که پیامبر اکرم(ص) و امام معصوم(ع) در تشکیل حکومت و اجرا و تصدی امور دارا است، برای فقیه هم وجود دارد(امام خمینی، ۱۳۸۸: ۵۰-۵۲). «همان طور که پیامبر اکرم(ص) مأمور اجرای احکام و برقراری نظامات اسلام بود و خداوند او را رئیس و حاکم مسلمین قرار داده است، فقهای عادل هم بایستی رئیس و حاکم باشند و اجرای احکام کنند و نظام اجتماعی اسلام را مستقر گردانند»(همان: ۷۲). مواضع و اقدامات ایشان نیز این عقیده را نشان می‌دهد. در روز ۱۲ بهمن ۵۷ دولت بختیار را غیرقانونی دانستند و فرمودند: «من به پشتیبانی این ملت، دولت تعیین می‌کنم»(امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۶: ۱۶). در مورد ایجاد شورای انقلاب اسلامی و اعضای آن در ۲۲ دی ۵۷ و انتصاب مهندس بازرگان به عنوان نخست‌وزیر نیز این حق را به واسطه‌ی ولایتی که از طرف شارع مقدس دارند و همچنین اقبالی که از سوی مردم نسبت به ایشان به عنوان رهبر جنبش بود، برای خود قائل هستند(همان: ۵۹). اختیارات ولی فقیه در قانون اساسی هم آمده است که قوای سه گانه‌ی مقننه، مجریه و قضائیه زیر نظر ولایت امر و امامت امت است که حتی در پی فرمان ۴ اردیبهشت ۶۸ امام(ره) درباره‌ی تدوین متمم قانون اساسی، واژه‌ی ولایت مطلقه‌ی امر و امامت قید می‌شود(شیرودی، ۱۳۸۵: ۲۲۹). حال این که چرا در این تحقیقات به این جایگاه و نقش آن توجه نشده، خود جای بررسی دارد. اما اگر بخواهیم به طور جامع انقلاب اسلامی را با نظریه‌ی مراحل تحول انقلاب بریتون مطالعه کنیم، باید به این جایگاه توجه نمود. آن چه که در این مقاله اهمیت دارد این است که از یک سو، بر اساس نظریه‌ی مراحل تحول انقلاب بریتون، امام خمینی(ره) در کدام یک از گروه‌های میانه‌رو، تندرو و عمل‌گرا قرار می‌گیرد؛ و از سوی دیگر، با توجه به اکثر تحقیقات انجام شده در زمینه‌ی مراحل تحول انقلاب اسلامی که دوران حضور امام خمینی(ره) را مصادف به دوران میانه‌روها و تندروها می‌دانند، ایشان در کدام یک از گروه‌های میانه‌رو، تندرو یا عمل‌گرا قرار می‌گیرد و یا چه نسبتی با این گروه‌ها دارد؟

مروری بر مطالعات مراحل انقلاب اسلامی مبتنی بر نظریه‌ی بریتون

انقلاب ایران در دو حرکت

مهندس بازرگان در بررسی حرکت دوم انقلاب با الهام از مدل بریتون با فرض دو دوره‌ی حاکمیت میانه‌روها و تندروها به تطبیق این مدل می‌پردازد و برای اثبات مدعای خود شواهد تاریخی ذکر می‌کند.

به نظر او بی‌تجربگی و بی‌تکلیفی باعث شد که میدان تردید و تحمیل برای ورود و دخالت نظرات و نفوذهای گوناگون بازگردد (بازرگان، ۱۳۶۳: ۸۷). او ظهور عناصر ایدئولوژیک، انقلابی‌گری، مکتب‌گرایی و تحریف شعارهای انقلاب را از عوامل ایجاد اختلاف و برهم خوردن وحدت ملی در انقلاب می‌داند.

زندگی‌نامه‌ی سیاسی مهندس مهدی بازرگان

بخشی از این اثر به حاکمیت دولت موقت و عوامل شکست لیبرال‌ها می‌پردازد. به نظر نویسنده، بازرگان اهل تندروی سیاسی نبود و نمی‌خواست خود را با امواج انقلاب هماهنگ کند و از آن بهره جوید (برزین، ۱۳۷۴: ۲۸۴). «اندیشه‌ی لیبرال و تکنوکرات از او سیاستمداری اهل سازش و تساهل ساخته بود» (همان: ۲۷۰). ناکامی دولت موقت به علت حمله از سه طرف بود: مردم انقلابی، اسلام‌یون انقلابی و چپی‌ها. مردم انقلاب کرده انتظار فوق‌العاده از انقلاب داشتند، اسلام‌یون انقلابی با برنامه‌ای از پیش تعیین شده می‌خواستند حکومت اسلامی به تفسیر امام خمینی (ره) برقرار کنند، چپی‌ها نیز خواهان در دست گرفتن قدرت بودند (همان: ۳۰۳).

انقلاب اسلامی ایران در مقایسه با انقلاب‌های فرانسه و روسیه

نویسنده ضمن پذیرش شباهت‌هایی بین انقلاب اسلامی و دو انقلاب دیگر، به تفاوت‌هایی هم اشاره می‌کند. میانه‌روهای فرانسه و روسیه، پایگاه نسبتاً وسیع و در عین حال مستقل از تندروها داشتند و از مشروعیت لازم برای کسب قدرت برخوردار بودند، در حالی که میانه‌روهای ایران در هنگام به دست گرفتن حاکمیت نه تنها پایگاه ضعیفی داشتند بلکه مشروعیت آن‌ها بر اساس تأیید و موافقت رسمی امام خمینی بود. از شاخص‌های میانه‌روها، ضعف میزان پیروی از رهبری امام خمینی (ره)، ضعف اعتقاد به ایدئولوژی اسلامی انقلاب، عملکرد مسالمت‌آمیز در برابر ضد انقلاب، مخالفت با صدور انقلاب و مبارزه با آمریکا می‌باشد. در ایران، میانه‌روها به لیبرال‌ها شناخته می‌شدند (محمدی، ۱۳۸۲: ۲۶۶-۲۸۹). از شاخص‌های تندروها، اطاعت از ولایت فقیه یعنی رهبری امام خمینی (ره)، باور عمیق به ایدئولوژی اسلامی انقلاب، عدم مسالمت در برابر دشمنان انقلاب و استکبارستیز بودن می‌باشد. مفهوم رادیکال، مکتبی، حزب‌ا... و انقلابی به این افراد نسبت داده می‌شد. این گروه‌ها از اسلام ناب در برابر اسلام آمریکایی دفاع می‌کردند. در انقلاب اسلامی تکیه‌ی تندروها به توده‌ها و حضور گسترده‌ی آن‌ها در صحنه‌ی فعالیت و مبارزات سیاسی بود؛ در حالی که در دو انقلاب دیگر تندروها در اقلیت بودند (همان: ۳۲۹-۳۴۵).

تحلیلی بر انقلاب اسلامی

در این اثر، دوران تحولات تکاملی پس از انقلاب اسلامی به چهار دوره تقسیم می‌شود: دوره‌ی اول که با تشکیل دولت موقت آغاز و با استعفای مهندس بازرگان خاتمه یافت، دوره‌ی حاکمیت لیبرالیسم است که نقش حزب... حداقل می‌باشد. دوره‌ی دوم نوعی حاکمیت مشترک وجود دارد که با مأموریت شورای انقلاب برای اداره‌ی کشور آغاز و با نخست‌وزیری شهید رجایی به اتمام می‌رسد. در این دوره، اگر چه اقتدار لیبرالیسم کمتر شده است، اما با انتخاب بنی‌صدر کماکان از قدرت قابل توجهی برخوردار بودند. دوره‌ی سوم که با انتخاب شهید رجایی آغاز گردید و تا عزل بنی‌صدر ادامه داشت را می‌توان دوره‌ی حاکمیت رسمی حزب... و حضور لیبرال‌ها در اقلیت نامید. دوره‌ی چهارم با عزل بنی‌صدر شروع می‌شود که دوره‌ی حاکمیت کامل حزب... و حذف لیبرالیسم از نظام می‌باشد(محمدی، ۱۳۸۸: ۱۴۵-۱۴۶).

انقلاب اسلامی و انقلاب‌های جهان

بخشی از این اثر به مقایسه‌ی مراحل تحول انقلاب اسلامی ایران و انقلاب‌های فرانسه(۱۷۸۹)، روسیه(۱۹۱۷)، چین(۱۹۴۹) و الجزایر(۱۹۶۲) می‌پردازد. در مورد ایران، ابتدا لیبرال‌ها به قدرت رسیدند. بازرگان به علت افکار لیبرالیستی و سازش‌کارانه‌ی خود، سیاست گام به گام را در پیش گرفت. دولت موقت چون فاقد روحیه و افکار انقلابی برای مدیریت سیاسی یک جامعه متحول شده بود، پس از مدت کوتاهی به علت تضادهای اساسی با مردم و رهبری انقلاب مجبور به استعفا شد. پس از استعفای مهندس بازرگان، حاکمیت نسبی لیبرال‌ها از صحنه‌ی مدیریت سیاسی به پایان رسید؛ اما آن‌ها به طور کامل کنار نرفتند و در بعضی از وزارت‌خانه‌ها، شورای انقلاب و بعدها در مجلس خبرگان منتخب تصویب قانون اساسی و در اولین مجلس شورای اسلامی و ریاست جمهوری بنی‌صدر و بعضی از پست‌های مهم کشور حضور داشتند. از این رو تا مدت زیادی مدیریت سیاسی و اجرایی کشور به طور مشترک بین لیبرال‌ها و انقلابیون واقعی و اصیل اداره می‌شد. اما پس از عزل بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا از سوی امام خمینی(ره) و رأی به عدم کفایت سیاسی او از طرف مجلس شورای اسلامی و تأیید امام(ره)، حاکمیت لیبرال‌ها به طور کلی خاتمه یافت و رهبری سیاسی و اجرایی کشور به دست حزب... افتاد(بهرامی و نظریور، ۱۳۸۵: ۱۹۸-۱۹۹).

کالبدشکافی انقلاب اسلامی ایران

نویسنده، مقطع حاکمیت انقلابیون تندرو در ایران را از آغاز ریاست جمهوری شهید رجایی تا به روی کار آمدن دولت هاشمی‌رفسنجانی می‌داند. این تحقیق چهار فرضیه را مطرح می‌کند: فرضیه‌ی اول به بررسی کیفیت و عوامل مؤثر در پیروزی تندروها بر میانه‌روها می‌پردازد. فرضیه‌ی دوم وجود اختلاف و منازعه و چگونگی آن میان این دو گروه را بررسی می‌کند. در فرضیه‌ی سوم به ویژگی‌های عصر وحشت و در فرضیه‌ی آخر به استراتژی حکومت انقلابیون اصول‌گرا برای تثبیت حکومت پرداخته شده است. بر

اساس نتایج تحقیق، انقلابیون تندروی ایران تلاش سازمان‌دهی‌شده‌ای را با استفاده از سازمان‌های انقلابی در جهت سقوط دولت میانه‌روها انجام نداده‌اند؛ بلکه آن‌ها به دلیل عدم توانایی در اداره‌ی کشور و تفاوت عقیدتی با امام خمینی(ره) سقوط کردند. محقق با تأیید فرضیه‌ی دوم و سوم می‌نویسد: تندروان انقلابی از ابزار هراس در حد ضرورت استفاده کرده‌اند و مشارکت مردم، وحدت‌اسلامی و توجه به توطئه‌ی دشمنان خارجی نقش مؤثری در همراهی مردم و تثبیت حکومت آنان داشته است(نوربخش، ۱۳۸۸).

علل ناکامی نخبگان لیبرال-اسلامی در حفظ قدرت پس از انقلاب

این پژوهش با بررسی رویدادهای سال‌های نخست انقلاب، شرایطی را که منجر به تضعیف و در نهایت سرنگونی میانه‌روهای انقلاب ایران شد، مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و توضیح می‌دهد که چگونه حکومتی که با شروع به کار دولت موقت در بهمن‌ماه ۵۷ آغاز شد، با عزل بنی‌صدر در تیرماه ۶۰ فروپاشید. محقق در یک مطالعه‌ی تطبیقی به این نتیجه می‌رسد که عوامل ناکامی نخبگان لیبرال - اسلامی و به قدرت رسیدن بنیادگرایان مذهبی در انقلاب اسلامی کم و بیش ناشی از همان عوامل سقوط میانه‌روها و صعود تندروهای مورد نظر بریتون است. به این ترتیب آشکار می‌شود که انقلاب‌اسلامی علی‌رغم تمامی خصوصیاتش، تا حدود زیادی از همان قوانین کلی انقلاب‌ها که در نظریه‌ی تاریخی طبیعی انقلاب بریتون مورد توجه بوده، تبعیت کرده است(محمدی‌عراقی، ۱۳۸۳).

عوامل سقوط دولت ابوالحسن بنی‌صدر

محقق بر این باور است که انقلاب‌اسلامی ایران در سال ۵۷، چندین گروه، طبقه و حزب با عقاید ناهمگون، اما مخالف رژیم پیشین را متحد ساخت. در این انقلاب نیز همانند بسیاری از انقلاب‌ها، پس از سرنگونی رژیم پیشین، این ائتلاف چندان دوام نیاورد و ابتدا میانه‌روها قدرت را به دست گرفتند. اما پس از مدت کوتاهی توسط تندروها به حمایت از رژیم پیشین و استفاده از روش‌های غیرانقلابی متهم می‌شوند. رویدادهایی که از ۲۲ بهمن ۵۷ تا تیرماه ۶۰ در ایران به وقوع پیوست، بازتابی از منازعه انقلابی در فرایند انقلاب می‌باشد. در این پژوهش که تأکید بر تقابل میان بنی‌صدر به عنوان آخرین بازمانده‌ی میانه‌روها و حزب جمهوری‌اسلامی، نماد انقلابی‌های اسلام‌گرا می‌باشد، سرانجام بنی‌صدر شکست خورده و میانه‌روها از عرصه‌ی قدرت حذف می‌شوند(صفرپور، ۱۳۸۷).

کنکاشی در تغییر ارزش‌ها پس از پیروزی انقلاب اسلامی (۱۳۶۰-۱۳۷۵)

هدف این کتاب مطالعه‌ی تغییر ارزش‌ها با مقایسه‌ی دوران تندروان انقلابی و دوره‌ی ترمیدور در ایران است. محقق با این استدلال که ارزش‌های انعکاس‌یافته در مطبوعات می‌تواند تا حدودی گویای وضعیت

اجتماعی باشد، به بررسی روزنامه‌های کیهان، اطلاعات و جمهوری اسلامی در سال ۶۰ و مقایسه‌ی آنها با سال ۷۵ و نیز روزنامه‌های همشهری و سلام در این سال پرداخته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که گرایش به انعکاس و بیان ارزش‌های اجتماعی در سال‌های ۶۰ و ۷۵ از ارزش‌های فرامادی و فراملی به سمت ارزش‌های مادی و ملی تغییر یافته است (حاجیلری، ۱۳۸۰).

کالبدشکافی انقلاب اسلامی ایران؛ بررسی حاکمیت انقلابیون عمل‌گرا در سال‌های ۶۸-۷۶

نویسنده، دوره‌ی ریاست‌جمهوری هاشمی‌رفسنجانی را دوران حاکمیت انقلابیون عمل‌گرا می‌داند. برخی از نتایج این پژوهش عبارتند از: در این دوره جناح چپ و رادیکال انقلابی به تدریج از صحنه‌ی سیاست حذف شده و عمل‌گرایان قدرت را به دست می‌گیرند. در این دوره، تورم بالا و توزیع نابرابر ثروت در جامعه باعث گسترش فقر و محرومیت اقتصادی به ویژه در طبقات پایین اقتصادی شده است. جامعه از حالت آرمان‌گرایی خارج شده و ثروت به عنوان یک ارزش مهم محسوب می‌شود. سخت‌گیری‌های اخلاقی و فشار بر مردم نسبت به گذشته تا حدودی کاسته شده و به زندگی و رفتار اجتماعی مردم با تساهل کم‌تری نگریده می‌شود (طلایی، ۱۳۸۰).

مرحله‌ی ترمیدور در جمهوری اسلامی ایران

ولز^۱ با استفاده از سیاست‌ها و جهت‌گیری‌های دولت حجت‌السلام و المسلمین هاشمی رفسنجانی و آن با ویژگی‌های دوره‌ی ترمیدور نشان می‌دهد که انقلاب اسلامی مرحله‌ی تندروها را پشت سر گذاشته و وارد مرحله‌ی ترمیدور شده است. به نظر وی، انقلاب‌هایی مراحل میانه‌روها، تندروها و ترمیدور را خواهند داشت که مانند انقلاب ایران دو شرط داشته باشند: اول این که انقلاب بر مبنای ائتلاف گروه‌های مختلف به ثمر رسیده باشد و دوم این که یک رهبر کاریزماتیک آن را رهبری کرده باشد (پناهی، ۱۳۸۸: ۳۰۸). وی همچنین انتخاب سیدمحمد خاتمی در سال ۱۳۷۶ به ریاست‌جمهوری را نشان‌دهنده‌ی این می‌داند که هنوز تا پایان دوره‌ی ترمیدور و یا پایان انقلاب مدتی مانده است (پناهی، ۱۳۸۹: ۴۴۷).

تطبیق نظریه‌ی فرآیندی انقلاب بریتون بر انقلاب اسلامی ایران

محقق از یافته‌های این تحقیق این‌گونه نتیجه می‌گیرد که افرادی که به عنوان میانه‌رو و تندرو در انقلاب ایران شناخته می‌شوند، به طور کلی با شاخص‌های مورد نظر بریتون برابری و انطباق نمی‌یابند؛ ضمن این که این انقلاب شاهد حضور و فعالیت نوعی از تندروی پس از پیروزی بوده است و میانه‌روها تنها در دوره‌ای کوتاه توانستند وارد عرصه نظام سیاسی شوند و بخشی از قدرت را در اختیار بگیرند. در مورد

ترمیدور نیز باید گفت هنوز شاخص‌های مورد نظر بریتون که بیانگر حاکمیت این دوره باشد در انقلاب اسلامی ظهور نیافته است. بنابراین، این دوره نیز در انقلاب اسلامی مشاهده نمی‌شود (مزینانی، ۱۳۸۱). این تحقیق، تنها موردی است که در این میان نظریه‌ی بریتون را قابل تطبیق با مراحل انقلاب اسلامی نمی‌داند.

چهارچوب نظری

در این بخش دیدگاه بریتون درباره‌ی سه مرحله‌ی پس از سرنگونی رژیم پیشین و ویژگی‌های حاکمان این دوره‌ها یعنی گروه‌های سه‌گانه‌ی میانه‌رو، تندرو و عمل‌گرا را مطرح می‌کنیم تا در بخش دیگر بتوانیم بر اساس مواضع و ویژگی‌های حاکمان هر دوره، جایگاه امام‌خمینی(ره) در انقلاب اسلامی را با این گروه‌های سه‌گانه در چهار انقلاب مورد بررسی بریتون مشخص نماییم.

حاکمیت میانه‌روها

بریتون مدعی است رهبران انقلابی را از جهت نوع برخورد با میراث‌های نظام گذشته می‌توان به دو گروه رهبران میانه‌رو^۱ و تندرو تقسیم کرد. رهبران میانه‌رو در میان جبهه‌ی مخالف دولت پیشین، ثروتمندتر، بلندپایه‌تر و شناخته‌شده‌تر بودند. در هر چهار انقلاب، اولین گروهی که پس از سرنگون شدن نظام سیاسی پیشین به قدرت رسید، میانه‌روها بودند. «آن‌ها با وظیفه‌ی دشوار اصلاح نهادهای موجود و یا ایجاد یک نهاد نوین روبرو بودند و در عین حال باید از کارهای عادی حکومت کردن نیز غافل نباشند. همچنین، با دشمنان مسلح روبه‌رو شدند و به زودی خود را در یک جنگ داخلی یا خارجی، و یا هر دوی آن‌ها درگیر یافتند. آن‌ها گروهی از تندروها را در برابر خویش یافتند که پیوسته می‌گفتند میانه‌روها می‌کوشند تا انقلاب را متوقف سازند و به سازش کشانند» (بریتون، ۱۳۷۰: ۱۴۵).

به نظر بریتون زمانی که میانه‌روها قدرت را به دست می‌گیرند، وضعیت حاکمیت دوگانه وجود دارد. از یک طرف میانه‌روها قدرت رسمی حکومت را در دست دارند و بر نهادهای رسمی حکومت، که همان نهادهای رژیم گذشته است، حاکم هستند؛ از طرف دیگر نیروهای انقلابی تندرو هستند که بر نهادهای انقلابی برآمده از فرایند انقلاب حاکم هستند و به طور غیررسمی به کمک آن‌ها اعمال حاکمیت می‌کنند. هر چه زمان می‌گذرد نهادهای انقلابی رشد و توسعه می‌یابند و بدون توجه به حکومت رسمی اقداماتی انجام می‌دهند. هر چه از زمان سرنگونی رژیم فاصله می‌گیریم، رورویی دو گروه شدت می‌یابد و به درگیری‌های عملی و گه‌گاه خشونت‌آمیز می‌کشد (پناهی، ۱۳۸۹: ۴۳۲-۴۳۳). بریتون می‌نویسد: «در انقلاب‌های مورد بررسی ما، حکومت قانونی خود را نه تنها در برابر احزاب و افراد دشمن‌خوی یافته بود بلکه خود را با یک حکومت رقیب که بهتر سازمان یافته بود و کادر بهتری داشت و بهتر از آن

1. Moderate

فرمان برداری می‌شد، روبه‌رو می‌دید. این حکومت رقیب البته غیرقانونی بود، اما همه‌ی رهبران و پیروانش از همان آغاز، هدف جانشینی حکومت را در سر داشتند» (بریتون، ۱۳۷۰: ۱۵۹).

از ضعف‌های میانه‌روها استفاده‌ی آن‌ها از نهادهای رژیم پیشین است. اما این نهادها فاقد مشروعیت و کارآمدی هستند و انتظارات مردم را برآورده نمی‌کنند. علاوه بر این، هر چند میانه‌روها افراد با سابقه و با تجربه‌ی اجتماعی هستند، اما تجربه‌ی استفاده از دیوان‌سالاری وسیع دولتی و اداره کردن یک کشور را آن‌هم در شرایط بحرانی ندارند (پناهی، ۱۳۸۹: ۴۳۴). مشکل دیگر آن‌ها درگیر شدن در یک جنگ داخلی یا خارجی است که به نظر بریتون میانه‌روها، رهبران جنگی خوبی نیستند و همین امر سبب افزایش انتقادات و چالش‌های آن‌ها می‌شود. همچنین، میانه‌روها در میان دو گروه محافظه‌کاران ناراضی (باقی‌مانده از رژیم گذشته) و تندروها قرار گرفته‌اند و به دلیل تهدیدهای تندروها، برای کمک به محافظه‌کاران روی می‌آورند. همین آخرین روی آوردن به محافظه‌کاران، کار میانه‌روها را به پایان می‌رساند (بریتون، ۱۳۷۰: ۱۶۶-۱۷۰). میانه‌روها توان مقابله و سرکوب مخالفان را نیز به علل مختلف ندارند: اولاً انقلابیون تندرو همسنگران و دوستان انقلابی میانه‌روها هستند. ثانیاً، جو انقلابی حاکم در جامعه که مخالف سرکوب و خفقان است، اجازه نمی‌دهد که میانه‌روها دست به سرکوب همراهان دیروز خود بزنند. ثالثاً، میانه‌روها خود شعار آزادی و نفی هر نوع سرکوب را سرلوحه‌ی کار خود کرده‌اند. رابعاً، وسیله‌ی مطمئن سرکوب ندارند. همه‌ی این عوامل دست به دست هم می‌دهد و سبب می‌شود که میانه‌روها روز به روز ضعیف‌تر شوند و حمایت مردمی خود را از دست بدهند تا این که میانه‌روها شکست می‌خورند و از صحنه‌ی انقلاب خارج می‌شوند و تندروها به قدرت می‌رسند (پناهی، ۱۳۸۹: ۴۳۴-۴۳۵).

حاکمیت تندروها

نبرد میان میانه‌روها و تندروها^۱ که تقریباً از سرنگونی رژیم پیشین آغاز می‌شود، با یک رشته از رویدادها مشخص می‌شود: جنگ‌های خیابانی، تصرف دارایی‌های دیگران به زور، بحث‌های تقریباً همه‌گیر، سرکوبی‌های تدارک دیده‌شده و تبلیغات شورش‌آمیز. دوره‌ی حاکمیت تندروها با کودتا علیه میانه‌روها آغاز می‌شود؛ کودتایی که از طریق نهادهای انقلابی (حکومت غیرقانونی) که در اختیار دارند، انجام گرفته است (بریتون، ۱۳۷۰: ۱۷۴-۱۷۵).

تندروها دارای انضباط و تمرکز قدرت هستند و به شمار اندک خود افتخار می‌کنند. آن‌ها که خود را وقف آرمان‌ها و علایق‌شان کرده‌اند، خود را از توده‌ها جدا و بلکه برتر از آن‌ها می‌دانستند و در این زمینه پنهان‌کاری نیز نمی‌کردند. هیچ یک از تندروهای پیروز، جرأت توسل به آراء عمومی یا انتخابات آزاد را به خود راه نمی‌دهد. برای رسیدن به اهداف خود از تبلیغات، جنجال‌آفرینی در انتخابات، راهپیمایی، جنگ خیابانی و چریکی، نمایندگی و حتی ترورهای پراکنده استفاده می‌کنند. آن‌ها چنان سرسپردگی به

رهبران‌شان دارند که نمونه‌ی آن را هرگز در میان میانه‌روها نمی‌توان یافت، رهبرانی که از صبغهای واقع‌بینانه و عملی برخوردارند. تندروها از نظر سیاسی ساده و بی‌تجربه نبودند و پیش از به دست گرفتن کامل قدرت، تجربه‌ی طولانی از سرکوبی و تجربه‌ی کوتاه‌مدت ولی فشرده‌ای از آموزش‌دیدن در حکومت واقعی داشتند. آن‌ها که در زمان قرار داشتن در جبهه‌ی مخالف فریاد آزادی سر می‌دادند، پس از رسیدن به قدرت، بسیار اقتدارگرا می‌شوند و ملاحظه‌ی آزادی‌های فردی و صورت‌های قانونی را نمی‌کنند. این گروه، اقتدار خود را به وسیله‌ی کمیته‌هایی مانند کمیته‌ی اجرایی مرکزی، شورای ارتش یا دولت و کمیته‌ی عمومی امنیت اعمال می‌کنند. نهادهای انقلابی جدیدی مانند دادگاه‌های انقلابی، پلیس و کمیته‌های انقلابی و ... را ایجاد می‌کنند. در این مدت، تندروها نه تنها با مسائل عادی حکومت، بلکه با جنگ داخلی یا خارجی و یک رشته اقدامات اصلاحی نیز درگیر بودند (همان: ۱۷۵-۲۰۱).

«عصر وحشت»^۱ و «پاکدامنی» انقلاب با به قدرت رسیدن تندروها شروع می‌شود. آن‌ها اقدام به تغییر نام افراد، مکان‌ها، خیابان‌ها و حتی ماه‌های تقویم می‌کنند. از سویی، کوشش می‌کردند تا کوچک‌ترین گناهان را ریشه‌کن سازند و آن‌چه را که برخی ممکن است خوشی‌های عمده‌ی زندگی بخوانند، از میان بردارند. در این زمینه به بستن عشرت‌کده‌ها، قمارخانه‌ها، منع مستی‌های آشکار، خلاف‌های جنسی، نمایش ریاکارانه‌ی فقر، دزدی و حتی تنبلی اقدام نمودند. تقریباً همه‌ی رهبران قدیمی بلشویک افراد ریاضت‌کشی بودند. آن‌ها با آزادی زنان موافق بودند، اما نه آزادی جنسی دوره‌ی بورژوازی. از سوی دیگر، سخت با مسیحیت دشمن بودند و به خدانشناس بودن و یا اندیشیدن غیر الهیاتی خویش افتخار می‌کردند و در هر چهار انقلاب جنبه‌هایی از مادی‌اندیشی و دنیوی‌گرایی^۲ وجود دارد. تندروها اهداف و اصول انقلاب‌شان را جهانی می‌دانند و در پی صدور انقلاب خود به دیگر نقاط جهان هستند. این انقلاب‌ها هر چند از نظر آرمانی جهان‌گرا بودند، اما در واقعیت نهایی ملیت‌گرا و انحصارجو از کار درآمدند. آن‌ها خود را برتر از دیگران می‌دانند و بر این باورند که مخالفان‌شان باید از جامعه زدوده شوند. تندروها همین که دوره‌ی بحرانی به سر می‌رسد، به جز عده‌ی اندکی، دیگر از مجاهدت و ریاضت‌منش بودن دست می‌کشند (همان: ۲۰۹-۲۳۱).

بریتون توجیه‌هایی را برای عصر وحشت و اقدامات تندروانه و خشونت‌آمیز تندروها مطرح می‌کند که در ضمن با هم مرتبط هستند. نخست، عادت به شدت عمل است که در طول فرآیند انقلابی عادی تلقی می‌شود. دوم، فشار یک جنگ داخلی و خارجی است که شرایط را خاص می‌کند. سوم، نو بودن ماشین این حکومت متمرکز است و به علت کم‌تجربگی، درگیری‌هایی میان مدیران پدید می‌آید که نه به شیوه‌ی عادی، بلکه با خشونت حل می‌شود. چهارم، هم‌زمانی این دوران با یک بحران اقتصادی شدید است. بالاخره، ستیزهای طبقاتی و اعتقاد راسخ تندروها به حقانیت راه خود، دو توجیه دیگر برای این عصر

1 . Reigon of terror
2 . Secularism

می‌باشد(همان:۲۳۳-۲۳۹). به نظر بریتون، چون مردم عادی نمی‌توانند برای مدت طولانی با انگیزه‌های آرمانی زندگی کنند، این وضعیت نیز برای مدت طولانی دوام نخواهد آورد.

حاکمیت عمل‌گرایان^۱

بریتون مرحله‌ی ترمیدور^۲ را دوره‌ی نقاقت پس از فرونشستن تب انقلاب یا دوره‌ی بازگشت انقلاب تعریف می‌کند. البته نمی‌توان به طور دقیق پایان دوره‌ی بحران انقلاب و آغاز مرحله‌ی ترمیدور را تعیین نمود. از نظر سیاسی، برجسته‌ترین ویژگی‌ای که می‌توان در این دوره مشاهده کرد، استقرار نهایی یک حاکم خودکامه و غیرقانونی است. زیرا زمانی که قوانین و رسوم در اثر انقلاب‌ها شکسته و یا سست شده‌اند، باید زور به کار گرفته شود و قدرت نظامی در کوتاه مدت کاراترین نوع زور است(همان:۲۴۰-۲۴۳). بریتون بعضی از روندهای عادی‌سازی را که در این مرحله رخ می‌دهد، چنین توضیح می‌دهد: «دادگاه‌های ویژه جای خود را به دادگاه‌های عادی می‌دهند، پلیس انقلابی تبدیل به پلیس معمولی می‌شود و چوبه‌های دار و گیوتین و جوخه‌ی اعدام [صرفاً] برای جنایت‌کاران برجسته‌تر نگاه داشته می‌شود. تبعیدیان سیاسی بخشیده می‌شوند و باز می‌گردند و درگیر رقابت‌های سیاسی می‌شوند و یا زندگی خصوصی آرامی را در پیش می‌گیرند»(همان:۲۴۴).

به موازات بخشودگی میانه‌روهای پیشین، جریان معکوسی از سرکوبی و تعقیب انواع انقلابیون سخت به راه می‌افتد. رهبران طبقات حاکم در مقایسه با حاکمان «عصر وحشت» کم‌دل و جرأت به نظر می‌رسند، اما در اداره‌ی امور کارایی بیش‌تری از خود نشان می‌دهند. آرمان‌ها از بالا به زیر کشیده شده است. طبقه‌ی حاکم نوین گرایش به این دارد که از زندگی لذت برد و از مزایای هر طبقه‌ی حاکمه‌ای برخوردار گردد و نمی‌خواهد که آزادی، برابری و برادری را برای همه در جامعه تأمین کند. دیگر از توسل مستقیم به مردم برای حل مسائل قدرت خبری نیست و تنها زمانی که همه چیز آرام گشت، به مخاطره‌ی رجوع به آرای عمومی تن می‌دهند. مردم در این دوره عموماً وضع مرفه‌ی ندارند. حتی محرومیت اقتصادی به ویژه در طبقات پایین، از عصر وحشت و یا از دوره‌ی آخرین سال‌های رژیم پیشین شدت بیش‌تری می‌گیرد. با این وجود، این فقر موجب شورش آن‌ها نمی‌شود(همان:۲۴۷-۲۴۹).

از یک سو، عمل‌گرایان از فکر ریشه‌کن کردن مسیحیت دست برداشته‌اند و خواهان سازش با مسیحیانند. البته استقرار دوباره کلیسای کاتولیک، دقیقاً همان پایگاه حقوقی در رژیم پیشین را به دست نیاورد. از سوی دیگر، آسان‌گیری اخلاقی از ویژگی‌های دوره‌ی ترمیدور است. این امر در پوشاک، سرگرمی‌ها و در جزئیات زندگی روزانه‌ی مردان و زنان آشکار بود. در فرانسه، تالارهای رقص گشوده شدند. خودفروشان کار خود را آغاز کردند. واکنش ترمیدوری در انگلستان، هر چند از نظر اخلاقی از

1 . Pragmatists
2 . Thermidor

فرانسه بهتر بود، اما در بازگشت به لذت‌های حسی، قماربازی، رقص، عشق‌بازی آشکار و لذت بردن از جلوه‌گری‌ها، این دو کشور شباهت نزدیکی را نشان می‌دهند. در روسیه نیز چنین بازگشتی به لذت‌های جسمی وجود داشت. برینتون اضافه می‌کند که «آن‌چه در سال‌های پس از «عصر وحشت» پیش می‌آید، نوعی نوسان از سخت‌گیری اخلاقی تا بی‌بندوباری اخلاقی است که در پایان آن نوعی توازن پدیدار می‌شود» (همان: ۲۵۳-۲۶۰). وی بر این باور است که گرچه پدیده‌ی واکنش و بازگشت به رژیم گذشته، جزء تقریباً گریزناپذیر جریان انقلاب است، اما واقعیت ترمیدور و حتی بازگشت رسمی به رژیم پیشین، بدین معنا نیست که انقلاب چیزی را دگرگون نکرده است (همان: ۲۷۵-۲۷۶). بر اساس چارچوب نظری و مطالعاتی که با بهره‌گیری از نظریه‌ی برینتون درباره مراحل تحول انقلاب اسلامی انجام گرفته، پرسش این تحقیق درباره نسبت امام خمینی (ره) با هر یک از گروه‌های حاکم در مراحل تحول انقلاب اسلامی می‌باشد. به عبارت دیگر، چه نسبتی میان جایگاه ایشان و این گروه‌ها وجود دارد؟ هم‌چنین، با توجه به اکثر تحقیقات انجام شده در زمینه‌ی مراحل تحول انقلاب اسلامی که دوران حضور امام خمینی (ره) را مصادف به دوران میانه‌روها و تندروها می‌دانند، ایشان در کدام یک از گروه‌های میانه‌رو، تندرو یا عمل‌گرای این انقلاب قرار می‌گیرند و یا چه نسبتی با این گروه‌ها دارد؟

روش تحقیق، تحلیل محتوای کیفی مجموعه‌ی صحیفه‌ی امام (جلد ۶ تا ۲۱) است که دربرگیرنده‌ی پیام‌ها، نامه‌ها، بیانات و احکام انتصاب مسؤولین و ... در فاصله‌ی ۱۲ بهمن ۵۷ تا رحلت ایشان در ۱۴ خرداد ۶۸ می‌باشد. تحلیل محتوا به عنوان روش، شناخت و برجسته ساختن محورها یا خطوط اصلی یک متن یا متون مکتوب، یک یا مجموعه‌ای از سخنرانی‌ها، سلسله‌ای از تصاویر، نوارها، وصیت‌نامه‌ها و ... است (ساروخانی، ۱۳۸۵: ۲۸۱). شیوه‌ی عمل به این صورت است که بر اساس مؤلفه‌های هر یک از گروه‌های میانه‌رو، تندرو و یا عمل‌گرا بر اساس نظریه‌ی مراحل تحول انقلاب برینتون، در این مجموعه کتاب به عنوان منبع داده‌ها جستجو و شباهت‌ها و تفاوت‌ها را استخراج می‌کنیم.

یافته‌های پژوهش

در چارچوب نظری سعی شده است ویژگی‌های مهم هر یک از این دوره‌های سه‌گانه و حاکمان آن‌ها مطرح شود. البته برای هر یک از این ویژگی‌ها و مؤلفه‌ها، برینتون توضیحات مفصلی می‌دهد که با وجود این که در برخی موارد در حد مفاهیم کلی و غیرقابل سنجش باقی می‌ماند، می‌تواند ما را در جستجوی مصادیق و موارد مشابه یا متفاوت آن در انقلاب اسلامی و نیز جایگاه امام خمینی (ره) یاری دهد. حال با توجه به مشخص شدن مؤلفه‌های هر یک از گروه‌ها، با روش تحلیل محتوای کیفی به سراغ اسنادی از پیام‌ها، نامه‌ها، بیانات و احکام انتصاب مسؤولین که در مجموعه‌ی صحیفه‌ی امام (ره) گردآوری شده است، می‌رویم. این مجموعه، به دلیل این که حاوی داده‌های مستند و دست اول است، یکی از بهترین منابع تحقیق پیرامون مواضع و جایگاه امام خمینی (ره) در انقلاب اسلامی می‌باشد. در این جا، به دلیل حجم بالای داده‌ها، در هر مؤلفه و ویژگی فقط مواردی را به عنوان نمونه و شاهد می‌آوریم و در هر مورد نسبت

جایگاه امام خمینی(ره) در انقلاب اسلامی را بر اساس نظریه‌ی مراحل تحول انقلاب بریتون مشخص می‌کنیم.

به دست گرفتن قدرت پس از سرنگونی رژیم پهلوی

امام خمینی(ره) پس از سرنگونی رژیم پهلوی، به واسطه‌ی ولایتی که از طرف شارع مقدس و اقبالی که از ناحیه‌ی مردم دارند به عنوان رهبر، زمام امور را به دست می‌گیرند. ایشان بر همین مینا، در ۱۵ بهمن ۵۷ مهندس بازرگان را به عنوان نخست‌وزیر، مسؤول تشکیل دولت می‌کنند: «بنا به پیشنهاد شورای انقلاب، بر حَسَبِ حق شرعی و حق قانونی ناشی از آرای اکثریت قاطع قریب به اتفاق ملت ایران که طی اجتماعات عظیم و تظاهرات وسیع و متعدد در سراسر ایران نسبت به رهبری جنبش ابراز شده است، و به موجب اعتمادی که به ایمان راسخ شما به مکتب مقدس اسلام و اطلاعی که از سوابق تان در مبارزات اسلامی و ملی دارم، جناب‌عالی را بدون در نظر گرفتن روابط حزبی و بستگی به گروهی خاص، مأمور تشکیل دولت موقت می‌نمایم...» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۶: ۵۴). یکی از اشکالات اکثر تحقیقات مرور شده، نادیده انگاشتن انتصاب مهندس بازرگان از سوی امام خمینی(ره) به نخست‌وزیری است. در این جا، بهتر می‌بود که میان حکومت و دولت تفاوت قائل می‌شدند. مهندس بازرگان در مقاله‌ی «انقلاب اسلامی یا اسلام‌انقلابی» درج در روزنامه‌ی میزان مورخ ۳۱ شهریور ۵۹ به این موضوع اشاره می‌کند: «دولت موقت که مأموریت و قدرتش را از امام(ره) اخذ کرده بود...» مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، ۱۳۸۰: ۳۱۷. طبق نظریه‌ی بریتون، امام خمینی(ره) به دلیل این که حاکمیت را پس از سرنگونی رژیم پهلوی به دست گرفته است و حتی نخست‌وزیر انتخابی خود را مأمور تشکیل دولت موقت می‌کند، باید جزو میانه‌روها باشد.

موضع نسبت به اسلام به عنوان دین رسمی کشور

امام(ره) تلاش خود را می‌کرد که حقیقت راستین اسلام در جامعه پیاده شود، همه را نیز به این امر توصیه می‌کند، هدف انقلاب را هم همین می‌داند و در این راستا از مفهوم اسلام ناب در برابر اسلام امریکایی استفاده می‌کند. این امر، متفاوت از مواضع تندروهای مورد نظر بریتون درباره‌ی دین رسمی کشور و حذف آن از جامعه است. دغدغه‌ی اصلی امام(ره) پیاده کردن اسلام در همه‌ی جوانب بود و بارها مقصد انقلاب و نظام را اسلام می‌داند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۷: ۴۵۹). این امر از همان ابتدا که مسأله‌ی نوع حکومت مطرح بود، نیز دیده می‌شود. به عقیده‌ی امام(ره) «مقصد این است که اسلام، احکام اسلام - احکام جهان‌گیر اسلام - زنده بشود و پیاده بشود» (همان، ج ۷: ۳۱). و هم‌چنین «ما که نهضت کردیم، برای اسلام نهضت کردیم» (همان، ج ۱۰: ۴۴۶). تندروها در چهار انقلاب مورد نظر بریتون، بیش‌ترین دشمنی را با دین(مسیحیت) و مذهب رسمی کشورشان داشتند. میانه‌روها و عمل‌گرایان، گرچه چنین دشمنی نداشتند، اما هیچ موقع قصد این را نیز نداشتند که دین را در امور حکومت و اداره‌ی جامعه دخالت

دهند. بنابراین امام خمینی(ره) در این مؤلفه جزو هیچ کدام از گروه‌های سه‌گانه‌ی بالا نیستند. البته در این زمینه، باید به تفاوت‌های دین اسلام و مسیحیت و همچنین نقش کلیسا در رژیم پیشین و رفتارش با مردم در غرب توجه داشت که در این مجال نمی‌گنجد. اما بر اساس تحقیقات مرور شده، امام خمینی(ره) در این مؤلفه بیشترین اشتراک را با تندروها در انقلاب اسلامی دارد.

جهان شمول دانستن انقلاب اسلامی

جهانی دانستن انقلاب اسلامی از نگاه امام خمینی(ره) را می‌توان با هدف انقلاب که همان اسلام است، مرتبط دانست. زیرا ایشان اسلام را دین جهانی می‌داند که مخاطب آن همه‌ی بشریت است. امام(ره) معتقد بود انقلاب اسلامی دنباله‌ی نهضت انبیاء بوده و نباید و «نمی‌تواند محصور باشد در یک کشور و نمی‌تواند محصور باشد در حتی کشورهای اسلامی»(همان، ج ۱۰: ۴۴۶). در جای دیگر از آن به عنوان «انقلاب جهانی» و «مقدمه برای ظهور حضرت بقیه... (ارواحنااله‌الفداء)» یاد می‌نمود(همان، ج ۱۶: ۱۳۱). ایشان امید ایجاد یک امت قوی اسلامی در سراسر جهان را داشت(همان، ج ۱۱: ۲۹۵). امام(ره) در پیامی به مناسبت سالگرد کشتار خونین مکه و قبول قطعنامه‌ی ۵۹۸ آورده است: «جنگ ما جنگ عقیده است، و جغرافیا و مرز نمی‌شناسد. و ما باید در جنگ اعتقادی‌مان بسیج بزرگ سربازان اسلام را در جهان به راه اندازیم... ما می‌گوییم تا شرک و کفر هست، مبارزه هست. و تا مبارزه هست، ما هستیم»(همان، ج ۲۱: ۸۸۸۷). جهان شمول دانستن انقلاب جزو ویژگی‌های تندروها در چهار انقلاب مورد نظر بریتون می‌باشد. بنابراین در این ویژگی، می‌توان امام خمینی(ره) را به این گروه شبیه‌تر دانست؛ با این تفاوت که مبنای این موضع امام با آن‌ها متفاوت است. در مورد تندروها در انقلاب اسلامی نیز چنین شباهتی وجود دارد.

صدور انقلاب اسلامی

موضوع صدور انقلاب اسلامی، ریشه در جهان شمول دانستن این انقلاب دارد. از آنجایی که آرمان انقلاب پیاده نمودن اسلام ناب می‌باشد و اسلام نیز برای تمام بشریت است، بنابراین، صدور انقلاب اسلامی همان صدور اسلام است و چینی معنایی را می‌توان در نگاه امام خمینی(ره) مشاهده نمود: «ما انقلاب‌مان را به تمام جهان صادر می‌کنیم؛ چرا که انقلاب ما اسلامی است»(همان، ج ۱۲: ۱۴۸) و «با صدور انقلاب‌مان که در حقیقت صدور اسلام راستین... است، به سیطره و سلطه و ظلم جهان‌خواران خاتمه می‌دهیم»(همان، ج ۲۰: ۳۴۵). امام(ره) هم به معنا و ضرورت این موضوع تأکید دارند و هم به روش‌های آن اشاره می‌کنند. به عقیده‌ی ایشان «معنی صدور انقلاب ما این است که همه‌ی ملت‌ها و دولت‌ها بیدار بشوند و خودشان را از این گرفتاری که دارند و از این تحت سلطه بودن که هستند... نجات بدهند»(همان، ج ۱۳: ۲۸۱). «ما باید از مستضعفین جهان پشتیبانی کنیم. ما باید در صدور انقلاب‌مان به

جهان کوشش کنیم و تفکر این که ما انقلاب‌مان را صادر نمی‌کنیم کنار بگذاریم؛ زیرا اسلام بین کشورهای مسلمان فرقی قائل نمی‌باشد و پشتیبان تمام مستضعفین جهان است» (همان، ج ۱۲: ۲۰۲).

ایشان معرفی اسلام حقیقی برای سایر ملت‌ها و پذیرش و عمل از سوی آن‌ها را همان صدور انقلاب می‌داند: «اسلام را در همه جا معرفی کنید و پس از معرفی، نفوس سالم که اکثر مردم هستند پذیرش می‌کنند. پذیرش که کردند کم‌کم عمل می‌کنند. کم‌کم این انقلاب صدور پیدا می‌کند به خارج» (همان، ج ۱۳: ۴۹۰). «ما که می‌گوییم «انقلاب‌مان را می‌خواهیم صادر کنیم»، ... می‌خواهیم ... همین معنیتی که پیدا شده است در ایران، ... را صادر کنیم. ما نمی‌خواهیم شمشیر بکشیم و تفنگ بکشیم و حمله کنیم» (همان، ج ۱۳: ۹۰). ایشان هم‌چنین در پیامی آورده‌اند: «... ما این واقعیت و حقیقت را در سیاست خارجی و بین‌الملل اسلامی‌مان بارها اعلام نموده‌ایم که درصدد گسترش نفوذ اسلام در جهان و کم کردن سلطه جهان‌خواران بوده و هستیم. ما درصدد خشکانیدن ریشه‌های فاسد صهیونیسم، سرمایه داری و کمونیسم در جهان هستیم. ما تصمیم گرفته‌ایم نظام اسلام رسول... (صلی... علیه‌وآله) را در جهان استکبار ترویج نماییم...» (همان، ج ۲۱: ۸۱). ویژگی صدور انقلاب به تدریج چهار انقلاب مورد نظر بریتون تعلق دارد. بنابراین در این مؤلفه، امام خمینی(ره) با این گروه شباهت دارد. بدیهی است که این شباهت کلی است و در جزئیات این صدور انقلاب تفاوت‌های مهمی مشهود است. تدریجی‌های انقلاب اسلامی در مطالعات مرور شده نیز قائل به صدور انقلاب بودند.

نوع برخورد با ضدانقلاب

امام خمینی(ره) در پیامی به ملت ایران در ۲۷ بهمن ۵۷ می‌نویسند: «جنایت‌کاران که دستشان به خون مردم و تجاوز به حقوق ملت آلوده است، نباید از کیفر معاف گردند... شما مجرمان جنایتکار را شناسایی کنید و به دولت موقت انقلاب اسلامی معرفی نمایید تا با دستور دولت، اقدام به بازداشت و محاکمه شود» (ج ۶: ۱۴۷). ایشان، هم‌چنین در ۲ شهریور ۵۸ به مهندس بازرگان می‌نویسد: «با توجه به این که رؤسای ادارات کشوری و امنیتی و نظامی، جنایاتی علیه ملت ایران بر طبق شواهد و دلایل متقن و مستند انجام داده‌اند که قانوناً و شرعاً مستحق مجازات‌اند، بنابراین در اسرع وقت از طریق دادگستری، با تشکیل یک دادگاه انقلابی، بر طبق مقررات اسلامی محاکمه، و به کیفر اعمال جنایت‌آمیزشان برسائید» (همان، ج ۹: ۳۲۴). امام(ره) ضمن دستور برخورد شدید با ضد انقلاب، همیشه بر این که عدالت رعایت شود و بر بی‌گناهی ظلم نشود، تأکید داشتند و این دو وجه در پیام‌ها و دستورات‌شان مشهود است (همان، ج ۱۹: ۴۲۵). امام خمینی(ره) در اصل برخورد با ضدانقلاب و بازماندگان رژیم گذشته که علیه مردم جنایت کرده بودند، با تدریجی‌های مورد نظر بریتون شباهت دارد؛ اما این که آیا آن‌ها مانند امام(ره) به رعایت عدالت در این زمینه توجه داشته‌اند که به کسی ظلم نشود، شواهدی که بریتون ارائه می‌دهد چنین چیزی را نشان

نمی‌دهد و این خود موجب کم رنگ شدن این شباهت می‌گردد. مطالعات مرور شده نیز این ویژگی را به تدریج در انقلاب اسلامی نسبت داده‌اند.

موضع‌گیری نسبت به لیبرال‌ها (میان‌روها)

امام‌خمينی(ره) موضع‌گیری روشنی در برابر لیبرال‌ها دارد؛ لیبرال‌هایی که در تمام تحقیقات مرور شده‌ی بالا جزو میان‌روها در انقلاب اسلامی محسوب می‌شوند: «من با نخست‌وزیری بازرگان مخالف بودم ولی او را هم آدم خوبی می‌دانستم. وا... قسم، من رأی به ریاست‌جمهوری بنی‌صدر ندادم و در تمام موارد نظر دوستان را پذیرفتم» (همان، ج ۲۱: ۳۳۱). ایشان در نامه‌ای به وزیر کشور در ۳۰ بهمن ۶۶ درباره‌ی نهضت آزادی می‌نویسند: «پرونده‌ی این نهضت و همین‌طور عملکرد آن در دولت موقت اول انقلاب شهادت می‌دهد که نهضت به اصطلاح آزادی طرفدار جدی وابستگی کشور ایران به امریکا است، و در این باره از هیچ کوششی فروگذار نکرده است... نهضت به اصطلاح آزادی صلاحیت برای هیچ امری از امور دولتی یا قانون‌گذاری یا قضایی را ندارند؛ و ضرر آن‌ها از ضرر گروهک‌های دیگر، حتی منافقین این فرزندان عزیز مهندس بازرگان، بیشتر و بالاتر است...» (همان، ج ۲۰: ۴۸۱-۴۸۲). هم‌چنین در جای دیگر آمده است: «من امروز بعد از ده سال از پیروزی انقلاب اسلامی همچون گذشته اعتراف می‌کنم که بعضی تصمیمات اول انقلاب در سپردن پست‌ها و امور مهم کشور به گروهی که عقیده‌ی خالص و واقعی به اسلام ناب محمدی نداشته‌اند، اشتباهی بوده است که تلخی آثار آن به راحتی از میان نمی‌رود، گر چه در آن موقع هم من شخصاً مایل به روی کار آمدن آنان نبودم ولی با صلاح‌دید و تأیید دوستان قبول نمودم... آغوش کشور و انقلاب همیشه برای پذیرفتن همه کسانی که قصد خدمت و آهنگ مراجعت داشته و دارند گشوده است ولی نه به قیمت طلبکاری آنان از همه اصول، که چرا مرگ بر امریکا گفتید! چرا جنگ کردید! چرا نسبت به منافقین و ضد انقلابیون حکم خدا را جاری می‌کنید؟ چرا شعار نه شرقی و نه غربی داده‌اید؟ چرا لانه‌ی جاسوسی را اشغال کرده‌ایم و صدها چرای دیگر» (همان، ج ۲۱: ۲۸۵-۲۸۶). و یا در جای دیگر می‌فرماید: «از اول هم که ما- به حسب الزامی که من تصور می‌کردم- دولت موقت را قرار دادیم خطا کردیم. از اول باید یک دولتی که قاطع باشد و جوان باشد، قاطع باشد بتواند مملکت را اداره کند [قرار می‌دادیم]، نه یک دولتی که نتواند...» (همان، ج ۱۳: ۴۷). مهندس بازرگان در کتاب بازیابی ارزش-ها می‌نویسد: «واقعاً دو دید مختلف در جامعه‌ی به پاخاسته‌ی ما حکومت می‌کرد،... اکثریت ایرادگیرندگان، ایراد و خشم‌شان از دولت موقت و نهضت آزادی این بود که چرا انقلابی نیستند و انقلابی عمل نمی‌کنند» (بازرگان، ۱۳۶۴: ۱۲۳). در این بخش، به راحتی می‌توان جدایی امام‌خمينی(ره) را از میان‌روهای انقلاب اسلامی - بر اساس مطالعات مرور شده - مشاهده نمود.

تصفیه‌ی دستگاه‌های دیوان‌سالاری و نیروهای موجود از عناصر ضدانقلاب و نامطلوب

ایشان در متن قبول استعفای مهندس بازرگان به شورای انقلاب می‌نویسد: «لازم به ذکر است که با اتکال به خداوند متعال و اعتماد به قدرت ملت عظیم‌الشان، باید امور محوله را، خصوصاً آن‌چه مربوط است به پاک‌سازی دستگاه‌های اداری و رفاه حال طبقات مستضعف بی‌خانمان، به طور انقلابی و قاطع عمل نمایند» (همان، ج ۱۰: ۵۰۰). در جای دیگر آمده است که «از مسائل مهم، که مقدمه‌ی اصلاحات است، پاک‌سازی همه مراکز، خصوصاً مراکز فرهنگی و علمی است. و باید با شوراهایی مرکب از اشخاص دانشمند، متعهد، و مؤمن به انقلاب، و پشتیبانی رؤسا و استادان و دانشجویان و معلمان، مراکز علمی و تربیتی از عناصر فاسده و خدمتگزاران و سرسپردگان به رژیم سابق تصفیه شود» (همان، ج ۱۰: ۸۲). در مورد رادیو و تلویزیون تأکید دارند که «باید از عناصر طرفدار شاه و منحرف پاک‌سازی شود» (همان، ج ۱۲: ۲۰۸). هم‌چنین، در بیانی دیگر دارند که «این اشخاصی که انقلابی نیستند باید در رأس وزارتخانه‌ها نباشند. و آقای بنی‌صدر باید امثال این‌ها را معرفی به مجلس نکند و اگر کرد، مجلس رد بکند و هیچ اعتنا نکند، الا این که وزیری باشد که کارآمد باشد. اسلامی باشد. مسامحه کار نباشد، انقلابی باشد» (همان، ج ۱۳: ۵۱). و تصریح می‌کنند که «شما التزام ندارید که هرکس از سابق در این اداره بوده، حالا اگر چنان چه ضدانقلاب هم باشد، باید باشد. این را بیرونش کنید...» (همان، ج ۱۹: ۳۶). این مؤلفه، از ویژگی‌های تندروها در چهار انقلاب مورد بررسی برینتون و نیز انقلاب اسلامی در تحقیقات مرور شده می‌باشد که تأییدی بر شباهت امام خمینی(ره) با این گروه است.

اصلاح نهادهای موجود و محو آثار رژیم پیشین (طاغوت)

یکی از دغدغه‌های امام خمینی(ره)، اصلاح نهادهای به‌جامانده از رژیم پیشین و محو آثار طاغوت بود. این اصلاح و دگرگونی، ناظر به اسلامی‌شدن، هر دو جنبه‌ی سخت و نرم را دربرمی‌گرفت که در این‌جا، به نمونه‌هایی از این دغدغه‌ها اشاره می‌کنیم: «ما... راجع به بانک‌ها هم طرح‌هایی داریم که ... از این وضع استعماری برگردد. بانک‌ها به تدریج باید تعدیل بشود، و «ریا» به کلی قطع بشود» (همان، ج ۶: ۲۷۲-۲۷۳). هم‌چنین، «اگر در وزارتخانه‌ای، احکام اسلام بخواهد جاری نشود، ما در وزارتخانه را می‌بندیم. وزارتخانه‌ای که ضرر داشته باشد برای اسلام، برای حکومت اسلامی، به چه درد ما می‌خورد» (همان، ج ۱۳: ۵۱). «ما... مطبوعات را اصلاح می‌کنیم؛ رادیو را اصلاح می‌کنیم؛ تلویزیون را اصلاح می‌کنیم؛ سینماها را اصلاح می‌کنیم. تمام اینها به فرم اسلام باید باشد. تبلیغات تبلیغات اسلامی، وزارتخانه‌ها وزارتخانه‌های اسلامی، احکام احکام اسلام» (همان، ج ۶: ۲۷۳). «باید یک هیأتی از طرف مجلس تعیین شود از اشخاص قاطع، راه بیفتند دور ممالکی که سفارتخانه داریم، سفارتخانه‌ها را اصلاح کنند» (همان، ج ۱۳: ۴۸). «در جمهوری اسلامی باید دانشگاه‌ها متحول بشود؛ دانشگاه‌های پیوسته، به دانشگاه‌های مستقل متبدل بشود. فرهنگ ما باید متبدل بشود؛ فرهنگ استعماری، فرهنگ استقلالی بشود. دادگستری ما باید متحول بشود؛

دادگستری غربی به دادگستری اسلامی متبدل بشود. اقتصاد ما باید متحول بشود؛ اقتصاد وابسته به اقتصاد مستقل متبدل بشود» (همان، ج ۶: ۴۶۰). «بیرق ایران نباید بیرق شاهنشاهی باشد، آرم‌های ایران نباید آرم‌های شاهنشاهی باشد؛ باید آرم‌های اسلامی باشد. از همه وزارت‌خانه‌ها، از همه ادارات، باید این «شیر و خورشید» منحوس قطع بشود؛ علم اسلام باید باشد. آثار طاغوت باید برود (همان، ج ۶: ۲۷۵). این ویژگی نیز در تندروهای مورد نظر بریتون مشاهده می‌شود، اما امام‌خمینی (ره) اسلام را مبنای این اصلاحات می‌داند، در حالی که این تندروها با حضور و ظهور دین در عرصه‌های فردی نیز مخالف بودند. البته این ویژگی در تندروهای انقلاب اسلامی وجود دارد که شباهت آن‌ها را با امام نشان می‌دهد.

تأسیس نهادهای انقلابی

نهادهایی که در فرایند انقلاب ایجاد می‌شوند، نهادهای انقلابی نام دارند (پناهی، ۱۳۸۹: ۴۳۳). «منظور از نهاد انقلاب اسلامی، واحد سازمانی مشخصی است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی بر اساس ضرورت‌ها و نیازهای انقلاب اسلامی بنا به فرمان ولی‌فقیه و یا به ابتکار مردم به صورت خودجوش ایجاد گردیده و سپس به طور مستقیم و غیرمستقیم مورد تأیید رهبری، شورای انقلاب و مجلس شورای اسلامی قرار گرفته و یا در اجرای قانون اساسی بعد از انقلاب تأسیس گردیده است» (میرحسینی، ۱۳۸۰: ۸۱). بسیاری از این نهادها به دستور مستقیم امام‌خمینی (ره) تأسیس شده که متن حکم آن‌ها در صحیفه‌ی امام (ره) موجود است، بنابراین هم قانونی و هم رسمی می‌باشد. نهادهایی مانند سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، بسیج مستضعفین، کمیته‌ی انقلاب اسلامی، دادگاه انقلاب، ستاد انقلاب‌فرهنگی، کمیته‌ی امداد، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، جهاد سازندگی، بنیاد مستضعفان و... امام (ره) در تیر ۵۹، جهت برخورد با شرارت‌ها و توطئه‌ها فرمودند: «تمام کمیته‌ها... سپاه پاسداران... دادگاه‌های انقلابی در سرتاسر مملکت باید به قدرت خودش باقی باشد. ... این نهادهای انقلابی تمامش باید بدون این که دستی به آن زده بشود تمام این‌ها باید سر جای خودش باشد، و کارها به‌طور انقلابی بگذرد. ما نمی‌توانیم این کارها را آن طوری که فرض کنید دادگستری سابق می‌خواسته بگذرانند، بگذریم» (امام‌خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۳: ۵۲). همان امامی که شرعاً و قانوناً بازرگان را به نخست‌وزیری منصوب می‌کند، دستور ایجاد نهادهای انقلابی را نیز می‌دهد. بنابراین، برخلاف نهادهای انقلابی در چهار انقلاب مورد بررسی بریتون، نهادهای انقلاب اسلامی هم قانونی و هم رسمی بودند. گذشته از این تفاوت مهم، امام (ره) از اصل این نهادها و اقدامات مطابق با نظم و قانون آن‌ها حمایت می‌کردند، اما تندروهای مورد نظر بریتون با استفاده از نهادهای انقلابی هر کاری می‌کردند. مطالعات مرور شده، نیز نهادهای انقلابی را در اختیار تندروهای انقلاب اسلامی می‌داند.

فداکاری و تحمل سختی‌ها در راه آرمان‌های انقلاب

امام خمینی(ره) هم خود قبل و بعد از پیروزی انقلاب زحمات فراوانی متحمل شدند و هم بارها بر پایداری و فداکاری خود و مردم در راه انقلاب تأکید کردند: «قربانی شدن و قربانی دادن در راه انقلاب و پیروزی آن اجتناب‌ناپذیر است، به ویژه انقلابی که برای خداست و برای دین او، برای نجات مستضعفان است و برای قطع امید جهان‌خواران و مستکبران» (همان، ج ۱۶: ۳۶۷). «به ملت عزیز و توده‌های میلیونی ایران عرض می‌کنم که هیچ انقلابی بدون شهادت‌خواهی و فداکاری و سختی و گرانی و فشارهای مادی موقت تحقق نیافته، و پس از این نیز تحقق پیدا نخواهد کرد» (همان، ج ۱۸: ۳۶۴). «ما هم تا آخر، زحمات و رنج‌های توطئه ابرقدرت‌ها را باید تحمل کنیم، ما موظف هستیم تا امر الهی را انجام دهیم. پس، از سختی‌ها نباید هراس داشته باشیم. ما وقتی وارد این کار شدیم و تصمیم گرفتیم که دست بدین عمل بزرگ بزنیم، پیامدهایش را هم باید پذیرا باشیم» (همان، ج ۱۹: ۵۵). در این مؤلفه، از نظر ظاهری امام خمینی(ره) دارای وجه اشتراک بیشتر با تندروها در مقایسه با میانه‌روها و عمل‌گراها در چهار انقلاب مورد نظر بریتون است. مطالعات مرور شده در این زمینه مطلبی را طرح نکرده‌اند.

نسبت انقلابی بودن با نوع زندگی و نگرش به زندگی دنیایی

امام خمینی(ره) رابطه‌ای نزدیک میان انقلابی بودن و نوع زندگی و نگرش افراد به زندگی دنیایی قائل بود که در این جا به نمونه‌هایی اشاره می‌کنیم: «به نظر من، بیشتر انقلابیون واقعی، یعنی آن‌ها که نیروی عظیم و کوبنده‌ی این انقلاب بودند، مردم غیرمرفه بودند؛ کسانی که بیشترین کشته‌ها را دادند و با نیروی ایمان واقعی و اعتقاد راسخ؛ باعث پیروزی انقلاب شدند همان کسانی بودند که به هیچ وجه اشرافی و مرفه نبودند و از طبقه‌ی پابرنه بودند» (همان، ج ۶: ۲۹۷). «مردان بزرگ که خدمت‌های بزرگ برای ملت‌های خود کرده‌اند، اکثراً ساده زیست و بی‌علاقه به زخارف دنیا بوده‌اند... چرا که با زندگانی اشرافی و مصرفی نمی‌توان ارزشهای انسانی- اسلامی را حفظ کرد... امروز هم قشر فعال در جبهه‌ها و پشت جبهه‌ها همان طبقات محروم ساده زیست هستند. و در بین آنان از آن وابستگان و دلبستگان به علایق دنیا اثری نمی‌بینید» (همان، ج ۱۸: ۴۷۱). «آن‌ها که تصور می‌کنند مبارزه در راه استقلال و آزادی مستضعفین و محرومان جهان با سرمایه‌داری و رفاه‌طلبی منافات ندارد با الفبای مبارزه بیگانه‌اند... بحث مبارزه و رفاه و سرمایه، بحث قیام و راحت طلبی، بحث دنیاخواهی و آخرت‌جویی دو مقوله‌ای است که هرگز با هم جمع نمی‌شوند. و تنها آن‌هایی تا آخر خط با ما هستند که درد فقر و محرومیت و استضعاف را چشیده باشند. فقرا و متدینین بی‌بضاعت گردانندگان و برپادارندگان واقعی انقلاب‌ها هستند» (همان، ج ۲۱: ۸۶). در این مؤلفه، امام خمینی(ره) بیش‌ترین شباهت ظاهری را به تندروها و بیش‌ترین تفاوت را با میانه‌روها و به ویژه عمل‌گرایان مورد نظر بریتون دارد. برخی مطالعات مرور شده نیز که به این مورد توجه نموده‌اند، این ویژگی را از آن تندروهای انقلاب اسلامی دانسته‌اند.

نوع نگرش به زندگی حاکمان و مسئولین

امام خمینی(ره) همان گونه که سیره‌ی عملی‌شان نشان می‌دهد، سایر مسؤولین نظام را نیز به ساده‌زیستی امر و از روی آوردن به اشرافیت نهی می‌کردند: «آن روزی که دولت ما توجه به کاخ پیدا کرد، آن روز است که باید ما فاتحه دولت و ملت را بخوانیم. آن روزی که رئیس‌جمهور ما خدای نخواسته، از آن خوی کوخ‌نشینی بیرون برود و به کاخ نشینی توجه بکند، آن روز است که انحطاط برای خود و برای کسانی که با او تماس دارند پیدا می‌شود. آن روزی که مجلسیان خوی کاخ‌نشینی پیدا کنند خدای نخواسته، آن روز است که ما برای این کشور باید فاتحه بخوانیم» (همان، ج ۱۷: ۳۷۶). «ما باید حفظ کنیم آن‌هایی [مردم عادی] را که اسلام و جمهوری اسلامی را نگه داشته‌اند و بعد از این هم نگه خواهند داشت، و حفظ آن به این است که زندگی ما ساده و عادی باشد» (همان، ج ۱۹: ۳۱۸). امام خمینی(ره) در این ویژگی با تندروهای چهار انقلاب مورد نظر بریتون علی‌رغم مبنا و محتوای متفاوت وجه اشتراک ظاهری دارد؛ زیرا این نوع نگرش به زندگی حاکمان را در کنار توجه و رسیدگی به مردم عادی دارد. برخی مطالعات مرور شده نیز که به این مورد توجه نموده‌اند، این ویژگی را بیش‌تر از آن تندروهای انقلاب اسلامی دانسته‌اند.

نوع نگاه به مردم و توده‌ها

امام(ره) نه تنها خود را برتر از مردم در نظر نمی‌گرفت، بلکه خود و مسؤولان نظام را خادم و نوکر مردم می‌دانست و این موضوع را بارها و به مناسبت‌های مختلف مطرح می‌کرد: «ما نوکر شما ایم» (همان، ج ۸: ۱۷۴). «من خدمت‌گزار همه‌ی شما هستم» (همان، ج ۷: ۳۳۵). «دولت باید موافق امیال صحیح‌ی ملت عمل بکند؛ نوکر ملت باید باشد، نه آقای ملت» (همان، ج ۱۵: ۳۷۳). «[محرومان] لایق این هستند که ما با تواضع به خدمت آن‌ها برویم و برای آن‌ها خدمت کنیم... آن‌ها به ما منت دارند که ما را از این قیدی که ابرقدرتها به دست و پای ما بسته بودند نجات دادند» (همان، ج ۱۷: ۴۲۵). «مستضعفان و محرومان و ستم‌دیدگان نور چشمان ما و اولیای نعم همه هستند و جمهوری اسلامی رهاورد آنان و با فداکاری‌های آنان تحقق پیدا کرد و بقای آن نیز مرهون خدمات آنان است و خود را از مردم و آنان را از خود بدانید» (همان، ج ۲۱: ۴۱۲). «جمهوری اسلامی تا آخر مردم را می‌خواهد. این مردم‌اند که این جمهوری را به این جا رساندند و این مردم‌اند که باید این جمهوری را راه ببرند تا آخر» (همان، ج ۱۹: ۳۶). امام خمینی(ره)، در این‌جا، بیش‌ترین افتراق را با گروه‌های تندرو در چهار انقلاب مورد بررسی بریتون دارد. عمل‌گرایان و حتی میانه‌روها در این انقلاب‌ها نیز در این زمینه با امام(ره) شباهتی ندارند. در مورد مطالعات مرور شده باید گفت که برخی از کنار این مورد گذشته‌اند و برخی دیگر تندروها در انقلاب اسلامی را به این ویژگی نزدیک‌تر دیده‌اند.

نوع نگرش به مسائل اخلاقی

یکی از انتقادات شدید امام(ره) به رژیم پهلوی، وجود انواع مراکز فحشا بود که موجب می‌شد نیروی جوانان کشور هدر رود و در راستای تعالی خود و جامعه قرار نگیرد. در همین راستا، با این که بسیاری از این مراکز به دست خود مردم تعطیل و یا نابود شدند، اما مواردی که بیشتر جنبه‌ی نرم داشت، با توجه به نگاه آرمانی امام(ره) هنوز مورد انتقاد ایشان قرار می‌گرفت. امام خمینی(ره) در ۱۲ بهمن ۵۷ در بهشت‌زهر(علیه‌اسلام) می‌فرماید: «سینمای ما مرکز فحشاست. ما با سینما مخالف نیستیم، ما با مرکز فحشا مخالفیم. ما با رادیو مخالف نیستیم، ما با فحشا مخالفیم. ما با تلویزیون مخالف نیستیم، ما با آن چیزی که در خدمت اجانب برای عقب نگه داشتن جوانان ما و از دست دادن نیروی انسانی ماست، با آن مخالف هستیم» (همان، ج ۶: ۱۵). ایشان در تاریخ ۱۵ اسفند ۵۷ به وضعیت وزارتخانه‌ها اعتراض می‌کند: «الآن وزارتخانه‌ها، باز همان صورت زمان طاغوت را دارد. وزارتخانه‌ی اسلامی نباید در آن معصیت بشود. در وزارتخانه‌های اسلامی نباید زن‌های لخت بیایند؛ زن‌ها بروند اما با حجاب باشند» (همان، ج ۶: ۳۳۹). «ما پس از انقلاب، به تدریج و با همت همه‌ی اقشار، این خرابی‌ها را، فسادهای اخلاقی و اجتماعی را رفع خواهیم کرد» (همان، ج ۱۰: ۸۴). «جلوگیری از فساد، آزاد قرار ندادن جوان‌ها را در این که در این مراکز فحشا وارد بشوند، هروثینی بشوند، تریاکی بشوند، به فحشا وارد بشوند، قمار باز بشوند، و امثال ذلک، جلوگیری از این‌ها؛ اسمش جلوگیری از آزادی نیست و اسمش اختناق نیست. اسمش عمل کردن به نفع خود جوان‌هاست» (همان، ج ۱۰: ۳۵۸). در وصیت‌نامه‌ی ایشان نیز آمده است: «از جوانان، دختران و پسران، می‌خواهم که استقلال و آزادی و ارزش‌های انسانی را، ولو با تحمل زحمت و رنج، فدای تجملات و عشرت‌ها و بی‌بند و باری‌ها و حضور در مراکز فحشا که از طرف غرب و عمال بی‌وطن به شما عرضه می‌شود، نکنند» (همان، ج ۲۱: ۴۱۷). این‌گونه موضع‌گیری امام خمینی(ره) در برابر مسائل خلاف اخلاق، درست است که از نظر ظاهر شبیه موضع‌گیری تندروها در چهار انقلاب مورد بررسی بریتون است، اما از سویی مبنا و خاستگاه این موضع‌گیری کاملاً متفاوت است و از سویی دیگر، در شیوه‌ی برخورد با این موارد میان امام(ره) و تندروهای مورد نظر بریتون تفاوت وجود دارد که بخشی از آن در توجه به آزادی‌های فردی قابل ملاحظه است. نظر امام(ره) ریشه در مبانی اسلامی دارد، اما تندروهای این چهار انقلاب این مسائل را صرفاً مانعی بر سر راه مبارزه‌ی انقلابی می‌دانستند. چنین ویژگی را برخی از مطالعات مرور شده جزو شباهت این تندروها با تندروهای انقلاب اسلامی می‌دانند و برخی دیگر به چنین موضوعی نمی‌پردازند.

توجه به آزادی‌های فردی

امام(ره) از یک سو تأکید بر عدم تجسس در امور شخصی و احترام به آزادی‌های فردی داشتند و از سویی دیگر خواستار برخورد جدی با توطئه بودند. ایشان در پیامی به ملت ایران در ۲۷ بهمن ۵۷ می‌نویسند:

«برای این که افراد بی‌گناه خانواده‌ها به زحمت نیفتند، لازم دانستم که از شما فرزندان عزیز بخواهم از این به بعد بدون کسب اجازه از دولت قانونی به خانه هیچ کس حمله نکنید و کسی را از پیش خود توقیف ننمایید. شما مجرمان جنایتکار را شناسایی کنید و به دولت موقت انقلاب اسلامی معرفی نمایید تا با دستور دولت، اقدام به بازداشت و محاکمه شود(همان، ج۶: ۱۴۷). «فرمان هشت ماده‌ای» امام(ره) درباره حقوق مردم، قانون، قوه قضاییه و لزوم اسلامی شدن روابط و قوانین نمونه‌ای روشن بر موضع ایشان در این زمینه است. در بخشی از این پیام آمده است: «هیچ کس حق ندارد کسی را بدون حکم قاضی که از روی موازین شرعیه باید باشد توقیف کند یا احضار نماید، هر چند مدت توقیف کم باشد. توقیف یا احضار به عنف، جرم است و موجب تعزیر شرعی است. هیچ کس حق ندارد در مال کسی چه منقول و چه غیرمنقول، و در مورد حق کسی دخل و تصرف کند یا توقیف و مصادره نماید مگر به حکم حاکم شرع، آن هم پس از بررسی دقیق و ثبوت حکم از نظر شرعی. هیچ کس حق ندارد به خانه یا مغازه و یا محل کار شخصی کسی بدون اذن صاحب آنها وارد شود یا کسی را جلب کند، یا به نام کشف جرم یا ارتکاب گناه تعقیب و مراقبت نماید، و یا نسبت به فردی اهانت نموده و اعمال غیر انسانی - اسلامی مرتکب شود، یا به تلفن یا نوار ضبط صوت دیگری به نام کشف جرم یا کشف مرکز گناه گوش کند، و یا برای کشف گناه و جرم هر چند گناه بزرگ باشد، شنود بگذارد و یا دنبال اسرار مردم باشد، و تجسس از گناهان غیر نماید یا اسراری که از غیر به او رسیده و لو برای یک نفر فاش کند»(همان، ج۱۷: ۱۴۰). در این مؤلفه، امام خمینی(ره) در مقابل تندروهای چهار انقلاب مورد بررسی بریتون قرار می‌گیرد و به میانه‌روها - هر چند با مبنایی متفاوت - نزدیک‌تر می‌شود. اکثر مطالعات مرور شده که به این موضوع پرداخته‌اند، این ویژگی را از آن میانه‌روهای انقلاب اسلامی - مانند دولت موقت - می‌دانند.

آزادی بیان و مطبوعات

امام(ره) در این زمینه به تبیین آزادی بیان و مطبوعات می‌پردازد و به آزادی در چارچوب قانون و اسلام سخت پایبند هستند: «آزادی قلم و آزادی بیان معنایش این نیست که کسی بر ضد مصلحت کشور قلمش آزاد است که بنویسد، برخلاف انقلابی که مردم پایش خون داده‌اند بنویسد. همچو آزادی صحیح نیست. قلم آزاد است که مسائل را بنویسد، نه این که توطئه بر ضد انقلاب بکند»(همان، ج۷: ۳۲۰). «مطبوعات باید منعکس کننده آمال و آرزوی ملت باشند. مسائلی که ملت می‌خواهند، آنها را منعکس بکنند»(همان، ج۷: ۳۲۱). «مطبوعات باید مستقل و آزاد باشند و همچنین رادیو و تلویزیون باید مستقل و آزاد باشند و همه گونه انتقاد را با کمال بی‌طرفی منتشر سازند»(همان، ج۱۲: ۲۰۸). «آزادی که گفته می‌شود که مطبوعات آزادند، بیان آزاد است... در چهارچوب قوانین اسلام، در چهارچوب قانون اساسی، بیان آزاد و بحث آزاد»(همان، ج۷: ۵۳۶). در این مؤلفه نیز، امام خمینی(ره) در مقابل تندروهای چهار انقلاب مورد بررسی بریتون قرار می‌گیرد و به میانه‌روها - هر چند با مبنایی متفاوت - نزدیک می‌شود. اکثر مطالعات مرور شده، میانه‌روها - مانند دولت موقت - را قائل به آزادی بیان و مطبوعات می‌دانند.

التزام به قانون

یکی از خط قرمزهای امام خمینی(ره) قانون بود و به هیچ وجه عبور از آن را از طرف هیچ فرد و گروهی نمی‌پذیرفتند. این اهتمام را در عبارات و مواضع مختلف ایشان می‌توان مشاهده نمود: «مردمی که به قانون اساسی رأی دادند منتظرند که قانون اساسی اجرا بشود؛ نه هرکس از هر جا صبح بلند می‌شود بگوید من شورای نگهبان را قبول ندارم، من قانون اساسی را قبول ندارم، من مجلس را قبول ندارم، من رئیس‌جمهور را قبول ندارم، من دولت را قبول ندارم. نه! همه باید مقید به این باشید که قانون را بپذیرید، ولو برخلاف رأی شما باشد. باید بپذیرید، برای اینکه میزان اکثریت است؛ و تشخیص شورای نگهبان که این مخالف قانون نیست و مخالف اسلام هم نیست، میزان است که همه‌ی ما باید بپذیریم. من هم ممکن است با بسیاری از چیزها ... مخالف باشم. لکن وقتی قانون شد، ما هم می‌پذیریم. بعد از این که یک چیزی قانونی شد دیگر نق زدن در آن، اگر بخواهد مردم را تحریک بکند، مفسد فی الارض است؛ و باید با او دادگاه‌ها عمل مفسد فی الارض بکنند» (همان، ج ۱۴: ۳۷۷). «همه‌تان روی مرز قانون عمل بکنید. اگر همه روی مرز قانون عمل بکنند، اختلاف دیگر پیش نمی‌آید» (همان: ۳۷۸). هم‌چنین در «فرمان هشت ماده‌ای» امام(ره) در تاریخ ۲۴ آذر ۶۱ تأکیدهای فراوانی بر رعایت قانون وجود دارد. در مورد دادگاه‌های انقلاب و سایر نهادهای انقلابی نیز چنین توصیه‌هایی دارند. در این مؤلفه، امام خمینی(ره) در مقابل تندروهای چهار انقلاب مورد بررسی بریتون قرار می‌گیرد و به میانه‌روها نزدیک‌تر می‌شود. اکثر مطالعات مرور شده که به این موضوع پرداخته‌اند، این ویژگی را از آن میانه‌روهای انقلاب اسلامی - مانند دولت موقت - می‌دانند.

توسل به آرای عمومی یا انتخابات آزاد

یکی از انتقادات امام خمینی(ره) به رژیم پهلوی، عدم اجازه به مردم برای تعیین سرنوشت‌شان بود. پس از بازگشت به ایران، ایشان از همان ابتدا به آرای مردم مراجعه نمودند. از تعیین نوع نظام سیاسی آینده و همه‌پرسی قانون اساسی گرفته تا انواع انتخاباتی که در کشور حتی در شرایط بحرانی مانند جنگ برگزار می‌شد. امام(ره)، مشارکت فعال مردم در تعیین سرنوشت‌شان را هم حق آن‌ها و هم وظیفه‌ای شرعی و ملی می‌دانستند و نمونه‌های آن فراوان است که به چند مورد اشاره می‌شود: «باید همه‌ی شما، همه‌ی ما، زن و مرد، هر مکلف همان‌طور که باید نماز بخواند، همان‌طور باید سرنوشت خودش را تعیین کند» (همان، ج ۱۵: ۲۸). «وصیت من به ملت شریف آن است که در تمام انتخابات، چه انتخاب رئیس‌جمهور و چه نمایندگان مجلس شورای اسلامی و چه انتخاب خبرگان برای تعیین شورای رهبری یا رهبر، در صحنه باشند» (همان، ج ۲۱: ۴۲۱). «مردم در سراسر کشور در انتخاب فرد مورد نظر خود آزادند؛ و احدی حق تحمیل خود یا کاندیداهای گروه یا گروه‌ها را ندارد» (همان، ج ۱۸: ۳۳۷). جمله‌ی معروف امام(ره) که «میزان؛ رأی ملت است» اشاره به همین موضوع دارد (همان، ج ۸: ۱۷۳). امام خمینی(ره) بر

حسب این ویژگی در مقابل تندروهای چهار انقلاب مورد بررسی بریتون قرار می‌گیرد و به میانه‌روها نزدیک‌تر می‌شود. عمل‌گرایان مورد نظر بریتون نیز چندان مایل به مراجعه به آرای عمومی نبودند. اکثر مطالعات مرور شده که به این موضوع پرداخته‌اند، این ویژگی را از آن میانه‌روهای انقلاب اسلامی - مانند دولت موقت - می‌دانند. اما مواردی هم این موضوع را در رابطه با کل حاکمیت در نظر گرفته‌اند و از نسبت دادن آن به گروه خاص صرف نظر کرده‌اند.

نتیجه‌گیری

امام‌خمينی(ره) دارای نقاط اشتراك ناچيز و افتراق فراوان با هر سه گروه میانه‌روها، تندروها و عمل‌گرایان در چهار انقلاب مورد بررسی بریتون می‌باشد؛ در عین حال بیش‌تر این اشتراک‌ها نیز جنبه‌ی صوری دارد. به عنوان مثال، امام(ره) که هدف انقلاب اسلامی را پیاده کردن اسلام می‌دانند، بر همین مبنا با مراکز فحشا مخالفت می‌کند و یا به آرای عمومی مراجعه می‌کند و حتی بر همین اساس به دنبال صدور انقلاب اسلامی است؛ اما در مورد تندروها و عمل‌گرایان مورد نظر بریتون چنین چیزی مشاهده نمی‌شود. بلکه، یکی از ویژگی‌های اساسی آن‌ها در هر چهار انقلاب مادی‌اندیشی و دنیوی‌گرایی است که در مورد تندروها دشمنی شدید با دین مسیحیت نیز وجود دارد. بنابراین، ایشان را در مجموع نمی‌توان در هیچ یکی از این گروه‌ها جای داد و در واقع بهترین حالت این است که شخصیت و جایگاه امام‌خمينی(ره) را فراتر از این گروه‌ها در نظر گرفت. اما تحقیقات مرور شده در این مقاله که انقلاب اسلامی را بر اساس نظریه‌ی بریتون قابل تحلیل می‌دانند، هیچ پاسخ مشخصی به این مسأله نداده‌اند. با این وجود، اگر از اشتباهات تحلیلی و تطبیقی این مطالعات صرف‌نظر کنیم و به مصادیقی که آن‌ها برای این گروه‌های سه‌گانه در انقلاب اسلامی در نظر می‌گیرند، توجه نماییم - مانند این که حزب جمهوری اسلامی را جزو تندروهای این انقلاب می‌دانند؛ می‌توان گفت که مواضع امام(ره) و حزب جمهوری اسلامی به هم نزدیک می‌شود. در این‌جا نیز توجه به این نکته ضروری است که ویژگی‌های این گروه‌ها در این تحقیقات، با انواع مورد نظر بریتون انطباق ندارد. به طور مثال، اختلاف جدی میان تندروهای این چهار انقلاب و حزب جمهوری اسلامی در انقلاب اسلامی را می‌توان در برخوردشان با دین رسمی کشورشان مشاهده نمود. در حالی که آن‌ها به دنبال ریشه‌کن کردن هر گونه آثار دین بودند، دغدغه‌ی اصلی این حزب، اجرای احکام اسلام و اداره‌ی جامعه و حکومت بر اساس موازین این دین بود. بنابراین، دو ایراد اساسی بر نتایج این تحقیقات وارد است. اول، فرض انطباق مراحل انقلاب اسلامی با مراحل انقلاب‌های مورد بررسی بریتون با وجود تفاوت‌های جدی بین برخی گروه‌ها در انقلاب اسلامی و گروه‌های سه‌گانه‌ی بریتون؛ و دوم، نادیده انگاشتن جایگاه و مواضع امام‌خمينی(ره) در این انقلاب به عنوان رهبر و شخص اول نظام جمهوری اسلامی ایران.

بر اساس آخرین مطالعات انجام شده پیرامون انقلاب اسلامی بر اساس نظریه‌ی مراحل تحول انقلاب بریتون، حاکمیت عمل‌گرایان(مرحله‌ی ترمیدور) با ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی آغاز می‌شود و در

دوره‌ی اصلاحات نیز ادامه می‌یابد. اما با انتخابات سوم تیر و بر سر کار آمدن دولتی با شعار پیروی از آرمان‌های اسلام و انقلاب و عدالت که متفاوت با ۱۶ سال قبل است، این پرسش مهم مطرح می‌شود که آیا مرحله‌ی ترمیدور به پایان رسیده است یا اصلاً نمی‌توان انقلاب اسلامی ایران را با این نظریه تطبیق داد و بنابراین باید به دنبال الگویی دیگر در این زمینه بود. آنچه که در این جا اهمیتی مضاعف دارد این است که مردم به این گفتمان اقبال نشان می‌دهند و این درست بر خلاف این بخش از نظریه‌ی بریتون است که انقلاب‌ها پس از مدتی اوج‌گیری، به دلیل این که شور و انگیزه‌ی انقلابی مردم کاسته می‌شود، افول می‌کنند. البته، چنین تحلیلی در مورد انقلاب‌های بزرگ دنیا قابل انطباق است، اما انقلاب اسلامی از این تحلیل جامعه‌شناختی مستثنی است. این که چرا در انقلاب اسلامی چنین فرودی مشاهده نمی‌شود، جای تحقیق و بررسی دارد و نتایج آن می‌تواند به عنوان الگویی نظری در حوزه‌ی نظریه‌های جامعه‌شناسی انقلاب و نیز الگویی عملی در انقلاب‌هایی که در جریان بیداری اسلامی به وقوع می‌پیوندند، به کار آید.

در هر صورت، عدم توجه به جایگاه امام خمینی(ره) به عنوان ولی فقیه، رهبر انقلاب اسلامی و حاکم نظام جمهوری اسلامی، نادیده انگاشتن یک واقعیت محقق در انقلاب اسلامی است که طبیعتاً اعتبار نتایج این تحقیقات را دچار مشکل جدی می‌کند. بنابراین، برای تطبیق نظریه‌ی مراحل تحول انقلاب بریتون با انقلاب اسلامی باید به گروه‌ها، جریان‌ها و شخصیت‌ها وزن دهی مناسب صورت گیرد. این مطالعات، هم-چنین، بهتر می‌بود که تفکیکی میان حکومت و دولت قائل می‌شدند؛ زیرا دولت بخشی از حکومت است. در ایران، با توجه به نوع نظام برآمده از انقلاب اسلامی، نقش و جایگاه امام خمینی(ره) و نهادهای انقلابی جزو حکومت رسمی و قانونی بودند. بریتون این نهادها را نه تنها جزو حکومت رسمی نمی‌داند، بلکه آن‌ها را غیرقانونی نیز می‌داند. نکته‌ای که قابل تأمل است این که امام خمینی(ره) به عنوان ولی فقیه، رهبر و حاکم نظام برآمده از انقلاب اسلامی هستند و در واقع ایشان به صورت عینی ولایت فقیه را مستقر کردند. بنابراین، از این منظر می‌توان ولایت فقیه را یک نهاد انقلابی دانست که اتفاقاً ویژه‌ی انقلاب اسلامی است. به عبارت دیگر، وجود ولایت فقیه در این انقلاب و قرار گرفتن ولی فقیه در رأس نظام برآمده از این انقلاب را می‌توان جزو مهم‌ترین تفاوت‌های انقلاب اسلامی ایران با دیگر انقلاب‌های جهان دانست. هم‌چنین باید توجه داشت که این نهاد با نهادهای انقلابی دیگر و سایر بخش‌های حکومت چه نسبتی دارد. در پایان باید گفت که مواضع و اقدامات امام خمینی(ره) در شرایطی است که افراد و گروه‌های مختلف نیز اقداماتی می‌نمودند و مواضعی اتخاذ می‌کردند. بنابراین، ارتباطی بین این اقدامات و مواضع وجود داشته است. تحقیق پیرامون نسبت مواضع و اقدامات امام خمینی(ره) با مواضع و اقدامات افراد و گروه‌ها، می‌تواند جایگاه امام خمینی(ره) در انقلاب اسلامی را بهتر و دقیق‌تر تعیین نماید.

منابع

- امام خمینی، روح... (۱۳۷۸)، *صحیفه‌ی امام (جلد ۶-۲۱)*، تهران: مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- _____ (۱۳۸۸)، *ولایت فقیه*، تهران: مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- بازرگان، مهدی (۱۳۶۳)، *انقلاب ایران در دو حرکت*، تهران: دفتر نهضت آزادی ایران.
- _____ (۱۳۶۴)، *بازیابی ارزش‌ها*، تهران: مهندس بازرگان.
- برزین، سعید (۱۳۷۴)، *زندگی‌نامه‌ی سیاسی مهندس مهدی بازرگان*، تهران: مرکز.
- برینتون، کلارنس کرین (۱۳۸۲)، *کالبدشکافی چهار انقلاب*، ترجمه‌ی محسن ثلاثی، تهران: زریاب.
- بهرامی، قدرت‌الله و نظریور، مهدی (۱۳۸۵)، *انقلاب اسلامی و انقلاب‌های جهان*، قم: زمزم هدایت.
- پناهی، محمدحسین (۱۳۸۸)، «انقلاب اسلامی و انقلاب در نظریه‌ها»، فصل‌نامه‌ی علوم اجتماعی، شماره ۴۲-۴۳.
- _____ (۱۳۸۹)، *نظریه‌های انقلاب: وقوع، فرایند و پیامدها*، تهران: سمت.
- حاجیلری، عبدالرضا (۱۳۸۰)، *کنکاشی در تغییر ارزش‌ها پس از پیروزی انقلاب اسلامی*، قم: معارف.
- ساروخانی، باقر (۱۳۸۵)، *روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی (ج ۱)*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شیرودی، مرتضی (۱۳۸۵)، «ولایت نظارتی و حکومتی در چارچوب نظریه‌ی انقلاب اسلامی»، *انقلابی متمایز؛ جستارهایی در انقلاب اسلامی ایران*، قم: بوستان کتاب.
- صفریور، مهدی (۱۳۸۷)، «بررسی عوامل سقوط دولت ابوالحسن بنی‌صدر»، *پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد علوم سیاسی*، تهران: دانشگاه تهران.
- طلایی، مازیار (۱۳۸۰)، «کالبدشکافی انقلاب اسلامی ایران؛ بررسی حاکمیت انقلابیون عمل‌گرا در سال‌های ۶۸-۷۶»، *پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی*، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- محمدی، منوچهر (۱۳۸۲)، *انقلاب اسلامی ایران در مقایسه با انقلاب‌های فرانسه و روسیه*، قم: معارف.
- _____ (۱۳۸۸)، *تحلیلی بر انقلاب اسلامی*، تهران: امیرکبیر.
- محمدی عراقی، محمد شهاب‌الدین (۱۳۸۳)، «بررسی علل ناکامی نخبگان لیبرال - اسلامی در حفظ قدرت پس از انقلاب»، *پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد علوم سیاسی*، تهران: دانشگاه تهران.
- مزینانی، مهدی (۱۳۸۱)، «تطبیق نظریه فرآیندی انقلاب کرین برینتون بر انقلاب اسلامی ایران»، *پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد معارف اسلامی و علوم سیاسی*، تهران: دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام).
- مؤسسه فرهنگی قدر ولایت (۱۳۸۰)، *تاریخ تهاجم فرهنگی غرب و نقش روشنفکران وابسته (جلد ۸)*: مهندس مهدی بازرگان، تهران: مؤسسه فرهنگی قدر ولایت.
- میرحسینی زواره، سیدمهدی (۱۳۸۰)، *آشنایی با تشکیلات دولت جمهوری اسلامی ایران*، تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی.
- نوربخش، یونس (۱۳۸۸)، *کالبد شکافی انقلاب اسلامی ایران*، قم: معارف.